

مقایسه رویکردهای مدیریتی امام علی (ع) با مدیریت علمی نوین (نامه امام علی (ع) به مالک اشتر و اصول مدیریت اداری فایول)

امید جلیلی قاسم آقا

مدیریت، دانشگاه پیام نور، ایران

مسئول مکاتبات: امید جلیلی قاسم آقا

چکیده:

اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی، سرنوشت ساز تاریخ حیات بشری بوده و هست. در این راستا موضوع مدیریت اسلامی از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است که بررسی دقیق و همه جانبه به دلیل گستردگی ابعاد و ماهیت آن، کار ساده و آسانی نیست و این موضوع برای کسانی که می خواهند در مسند مدیریت کار کنند جایی بس مهم و دشوارتر است.

در مدیریت اسلامی همه سیستم ها و سازمان های موجود جامعه با توجه به پیشرفت علوم و تکنولوژی تمام سعی و توان خود را برای تولید کالا و خدمات جهت رفع نیازمندی ها و خدمت به بشر در چارچوب قوانین الهی اسلام به کار می گیرند، به طوری که بشر بتواند به دور از هر گونه ظلم، بی عدالتی و نظایر آن از نعمتهای الهی که خداوند برایش خلق نموده بهره گیرد. علت اساسی عقب افتادگی کشورهای اسلامی در عصر حاضر این است که قانون و احکام الهی و بایدها و نبایدهایی که در اسلام پیش بینی شده، در آن کشورها آنچنان رعایت نمی شود و غالب حکومتهای اسلامی تحت سلطه بیگانگان و ابتکار جهانی بوده و فرمانبر و مطیع آنها هستند و برای حفظ قدرت و زندگی مادی دنیوی، هیچ اهمیتی در اجرای احکام اسلامی ندارند. بنابراین در مقاله نامه امام علی (ع) به مالک اشتر به عنوان قسمتی از مدیریت اسلامی مورد بررسی قرار میگیرد.

واژگان کلیدی:

مدیریت، مدیریت اسلامی، نهج البلاغه، اصول مدیریت علمی، مدیریت امور اداری

مقدمه

سودای حاکمیت اسلام بر اداره جوامع بشری، راهی است که خداوند متعال به لطف پیش پای صالحان زمین نهاده است که تا با عقول و دستهای پرتوان آنان اداره و اراده خویش را بر شئون زندگی اجتماعی حاکم سازد. امروزه بحث مدیریت یکی از بحث های کلیدی و کارساز جهان به شمار می آید که نقش فزاینده آن در پیشبرد و بهبود اداره امور، امری مسلم و محسوس است و در این بین در پرتو خودنمایی اسلام در دهه های اخیر تدوین یک نظام مدیریتی نشأت گرفته از اصول و ارزشهای اسلامی و انجام مطالعات عمیق تطبیقی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. با توجه به گسترش رو به رشدی که اسلام در جهان امروز دارد و اینکه اسلام در متن زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان روز به روز حضور بیشتری پیدا می کند و همه انتظار دارند که اسلام برنامه های مدیریت خود را در بحثهای مختلف زندگی روشن سازد و پایه هایی را که بر آن استوار است نشان دهد تا همگان بفهمند در اسلام علاوه بر اینکه به دنیا، آخرت و معنویت توجه شده تکیه زیادی نیز به جنبه های مربوط به روابط اجتماعی، اداره امور دنیای و بالخصوص شیوه های رهبری و آیین مملکت داری کرده است و مدیر اسلامی می تواند همه امور و اصول مدیریتی را در قالب مدیریت اسلامی تحقق ببخشد.

در این میان رفتار مدیران سازمانهای تابع مکتب اسلام باید مبتنی و برگرفته از اعتقاد آنان به توحید، نبوت، روز حساب رفتار و سخنان رهروان حق و استقرار هر چیز و هر کس در مکان و مقام مربوط به خود در پهنای وسیع خلقت الهی باشد. رعایت یا رعایت نکردن این اصل وجه تمایز مدیران اسلامی و مدیران سایر مکاتب است. اولویت این اصل در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر می باشد. بدین منظور در این مقاله به دلیل گستردگی مدیریت اسلامی و مجموعه اصول مدیریت فقط اصول چهارده گانه فایول با اصول برگرفته از فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر مورد تطبیق قرار گرفته است. اصولی که در این فرمان وجود دارد به مراتب بیشتر از مجموعه اصول مدیریتی در نظریه های متداول مدیریت می باشد.

شناخت امام علی (ع)

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بزرگترین شخصیت بشری است که پس از پیغمبر مظاهر قدرت الهی را از خود بروز داد و بسیاری از کلمات را ترجمه و معنی کرد که اگر او نبود این کلمات بدون مفهوم خارجی مانده بود. امیرالمؤمنین علی (ع) مرد حق و حقیقت بود جز به عدالت و نظم مطلق به هیچ چیز توجه نداشت او از کسی بیم نداشت و به چیزی طمع نمی کرد. او مرد عمل و مبارزه میدان تقوی بود، در تمام کلماتش توحید، عدالت و تقوی ظاهر و پیوستگی داشت. کمال و عدالت اجتماعی هدف او بود هیچ کس را مزیت و ترجیح نمی داد مگر از راه تقوی. (عمادزاده، 1368)

امیرالمومنین علی (ع) از بزرگترین دانشمندان عالم وجود و کاملترین اساتید دانشگاه گیتی می باشد. دوازده تألیف و کتاب نهج البلاغه و 13 هزار کلمات قصار او بهترین نمونه قدرت و نیروی علمی اوست. امیر مومنان علی (ع) سیاست را در معنایی والا و الهی می شناخت و از سیاستهای رایج و پیشین که همگی در خدمت قدرت و مکتب سیاستمداران بوده است به شدت بیزار بود و همه وجود خود و حکومتش را برای هدایت مردمان به سوی خدا می خواست. از این رو هرگز از حدود الهی فراتر نرفت و برای حفظ قدرت و حکومت و پیشبرد سیاستها و برنامه های اصلاحی و انقلابی خویش ذره ای ستم روا نداشت. (راشدی، 1375)

تاریخچه نهج البلاغه

نهج البلاغه نامی است که عالم و ادیب نامی اسلام سیدرضی آن را برای گزیده ای از خطبه، نامه ها و حکمتهای امام علی (ع) انتخاب کرد. در زبان عرب بعد از قرآن و کلمات درباره پیامبر اکرم (ص) هیچ سخنی را همسان کلام امام نمی توان یافت، نسل ها یکی پس از دیگری می گذرد و نهج البلاغه کتابی که از کلام امام علی (ع) گرد آمده است. (عمادزاده، 1368)

ساده ترین و کوتاه ترین تعریفی که می توان از قرآن مجید بیان کرد این است که بگوییم: قرآن، کلام خداوند متعال است که به لسان وحی بر قلب رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شده است. در خصوص نهج البلاغه نیز - در صورتی که تنها یک تعریف کلی و بسیار ساده مورد نظر باشد - می توان گفت: نهج البلاغه کلام مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که گفتارها و نوشتارها و نامه ها و وصایا و کلمات کوتاه و نصایح و مواعظ و فرامین و احکام آن حضرت را در بر می گیرد و از حدود هزار سال پیش به صورت کتابی در سه بخش (خطبه ها، نامه ها، کلمات قصار) تدوین شده است. (لنکرانی، 1379)

دورنمای سخنان علی (ع) در نهج البلاغه

سخنان علی (ع) در نهج البلاغه بالاتر از کلام مخلوق و پایین تر از کلام خالق متعال است کلامی که انسان را دچار شگفتی کرده و زبان از بیان آن اظهار عجز و عقل از عظمتی که در آن است حیران میشود. یکی از فصول درخشان نهج البلاغه که همچون سایر مباحث آن رنگ جاودانگی خورده و به ابدیت پیوسته است، عهدنامه مالک اشتر، یا فرمان تاریخی علی علیه السلام به یار و فادار و صحابی بزرگوارش «مالک اشتر نخعی» است. امام علی علیه السلام این فرمان را که از چهارده قرن پیش تاکنون، به صورت یک منشور جاودانه و انسانی و انسانساز در تاریخ و فرهنگ اسلامی باقی مانده است. امام علی علیه السلام در این نامه گر چه مالک اشتر را مخاطب قرار داده و قوانین حکومت عدل اسلامی و خط مشی و چهارچوب آن را خطاب به او بیان فرموده است، اما واقعیت آن است که تمام انسانها، در تمام مکانها و تمام زمانها مخاطب این پیمان نامه هستند. به دیگر سخن احکام و فرامین انسان سازی که در این نامه مطرح شده است.

در عهدنامه مالک اشتر، فشرده ای از نظریات و افکار و اندیشه های جهانتاب علی علیه السلام به چنان صورت دقیق و عمیقی بیان شده است که می توان گفت در آن، تکلیف تمامی افراد بشر، چه به عنوان یک بنده و مخلوق در برابر پروردگار، چه به عنوان یک انسان در جامعه، چه به عنوان حاکمی که مسؤول اجرای احکام اسلامی است و چه به عنوان فردی که تحت حمایت قوانین نجاتبخش اسلام زندگی می کند، بوضوح و دقت روشن شده است. سفارشیایی که آن حضرت در این نامه خطاب به مالک اشتر و در واقع خطاب به انسان و تاریخ بشریت بیان فرموده است، هرگاه بدرستی و به طور کامل اجرا شود، نه تنها ضامن ایجاد و حفظ عدالت اجتماعی و امنیت زندگی و آرامش خاطر و آسایش مردم جامعه است، بلکه بالاتر از آن، عامل مهمی است که در جامعه انسانی، زمینه های مساعدی را ایجاد می کند تا تمام افراد اجتماع، با علم و آگاهی و درک و ایمان، به خودسازی اسلامی بپردازند و چنان خود را از رذایل و مفاسد پیراسته گردانند که همگی به صورت بندگانی مؤمن و صالح برای خدا درآیند و راه نجات و رستگاری را طی کنند. آری، این عهدنامه، ضامن رفاه و سلامت و رستگاری و سعادت در دنیا و آخرت است. (لنکرانی، 1379)

ضرورت مدیریت از دیدگاه آیات و روایات

آیات و روایات زیادی در خصوص ضرورت امر مدیریت و رهبری برای هدایت بشر وجود دارد که به طور اختصار به بعضی از آنها اشاره می شود. در قرآن مجید سرگذشت پیامبران به عنوان مدیران و رهبران جامعه در سوره ها و آیات متعدد آمده است و همه آنها ضرورت و اهمیت و نوع مدیریت در جامعه را گوشزد می کنند، به نحوی که بشر بتواند برای هدایت و مدیریت جامعه، از آنها درس ها و پندهای گرانبها بگیرد. نخستین کاری که پیامبر اسلام (ص) بعد از پیروزی های اولیه انجام داد «تشکیل حکومت اسلامی» بود و آن را یکی از ارکان مهم اسلام و ضامن اجرای تمام قوانین آن می شمرد. در هر حال برای تنظیم روابط اجتماعی، اجرای عدالت و قسط، جلوگیری از ظلم و استبداد، تأمین آزادی های انسانی، آموزش و آگاهی افراد جامعه (تزکیه و تعلیم) و ترویج ارزش های معنوی و اخلاقی، جامعه نیازمند حکومت و تشکیلاتی است تا بتواند در راستای اهداف الهی گامهای موثری را بر دارد. (احمدی، 1383)

تعریف مدیریت

«مدیریت» از نظر لغت یعنی «اداره کردن» و «مدیر» اسم فاعل از مصدر «اداره» به معنی «اداره کننده» است. اداره از ماده «دَوَّرَ» گرفته شده که مصدر آن «دَوَّران» به معنی «گردیدن» است. پس «مدیر» یعنی «گرداننده» و «مدیریت» به معنای گرداندن یک سازمان در جهت هدف خاص خودش می باشد. واژه ای که مسلمانان و اعراب برای «مدیریت» به کار برده اند، واژه «تدبیر» است این واژه به معنای مدیریت در مهم ترین منابع اندیشه مدیریتی و سیاسی مسلمانان است. در قرآن کریم واژه «یُدبِرُ» در بعضی از آیات آمده است. از جمله قرآن کریم می فرماید: «او (خداوند) کار را از آسمان تا زمین تدبیر

می‌کند». هنوز یک تعریف جامع و کاملی برای مدیریت که همه نویسندگان روی آن اتفاق نظر داشته باشند، نمی‌توان یافت. اما در غالب تعاریف مدیریت، عبارات هایی نظیر، علم و هنر کار کردن با افراد در جهت اهداف سازمانی، یا فرایند انجام کار با دیگران در جهت اهداف سازمانی به چشم می‌خورد. رابینز مدیریت را فرایند انجام کارها به طور اثربخش و کارآمد به وسیله دیگران تعریف میکند. (رابینز، 1379)

تعاریف مدیریت اسلامی¹

تعاریف های زیادی از مدیریت اسلامی شده که چند تعریف از آن را بیان می‌کنیم:

1. منظور از مدیریت اسلامی آن است که در عمل و اجرا و هدف، عدالت اجتماعی را موردنظر قرار دهد و مقصود نهایی آن کسب رضایت خداوند باشد و خدمت به خلق را نوعی عبادت بداند و زندگی و معیشت افراد هم در همین راستا تأمین شود. (ابراهیمی، 1375)
2. مدیریت اسلامی هنر و علم به کارگیری صحیح افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است به نحوی که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد. (نبوی، 1376)

2-8- اهداف کلی مدیریت اسلامی

اسلام در راستای دستورات الهی به دنبال تأمین ایمان و تعالی روح و روان انسان‌ها به قصد برآوردن نیازهای معنوی و روحانی آنان بوده و طبیعی است که رفع نیازهای مادی را در نیز در حد ضرور و برای همه در چارچوب مساوات و برابری از مد نظر دور نداشته است. هدف مدیریت اسلامی محدود ساختن مردم و تسلط بر آنها نیست، بلکه آزاد ساختن مردم از اسارت امیال و آمال نفسانی و زنجیرهای هواهای شیطانی به منظور دستیابی به جامعه آرمانی اسلامی است تا انسان‌ها در مسیر کمال معنوی و الهی و رسیدن به اهداف عالی‌های که جامعه اسلامی خواهان آن است، گام بردارند بدیهی است رسیدن به مرزهای کمال یکباره و در کوتاه مدت تحقق نمی‌یابد بلکه در درازمدت و با تلاش‌ها و مجاهدات و ایثارهای فراوان صورت می‌گیرد. (علی آبادی، 1372)

مفهوم اصل

در عربی اصل در لغت بن هر چیز و بیخ آن را گویند. همچنین قسمت زیرین شیء و اساس و زیربنای دیوار را اصل نامند. در تعریفی مشروح تر اصل آن است که غیر آن بر آن بنا شود. و جمع آن اصول است. در فارسی اصل به معنی ریشه، بیخ و بن و بنیاد یا تبار و نژاد و گوهر می‌باشد. در انگلیسی اصل به معنی عمده، مهم، برجسته، معروف، بانفوذ، نافذ، رئیس و مدیر و مافوق و موضوع عمده و اصلی آمده است. اصل که مفرد اصول می‌باشد در لغت به معنای ریشه و گوهر به کار می‌رود.

اصول، دستورالعمل‌هایی استبرای قضاوت ارزش‌ها در مسیر حرکت مربوط به برآوردن یک هدف یا اهدافی که درستی آنها از قبل پذیرفته شده است و به دیگر سخن اصول تکیه‌گاه حرکت منطقی در تعقیب هدف است. «هانری فایول» که 14 اصل را به نام «اصول مدیریت» معرفی کرده است تأکید دارد که باید در استفاده و کاربرد این اصول انعطاف پذیر بود و آنها را با توجه به اوضاع و احوال متغیر محیطی به کار برد. (عسکریان، 1374)

تفاوت اصل در مدیریت اسلامی با مدیریت معاصر

تفاوت این دو در چند بند قابل ذکر است:

1. اصل در مدیریت اسلامی از مبانی دینی نشأت می‌گیرد و در راستای اصول دین می‌باشد در حالی که اصل در مدیریت معاصر منشأ دینی نداشته و صرفاً حاصل تجربی عملی یا نهایتاً مطالعات میدانی است.
2. مفهوم انعطاف پذیری اصل در مدیریت اسلامی با مفهوم انعطاف پذیری در مدیریت معاصر تفاوت دارد.
3. این تفاوت یکی به دلیل این است که اصل در مدیریت اسلامی علاوه بر توصیف و پیش‌بینی به تجویز نیز می‌پردازد و دیگر به دلیل این است که اصل در مدیریت اسلامی در معرض تغییر قرار ندارد بلکه در مقام تحقق، روش‌ها و تاکتیک‌های اجرایی شرایط روز و موقعیت و وضعیت موجود در نظر گرفته می‌شود.

بررسی تطبیقی اصول فایول با نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر

همان‌طور که در پیش آمد، تعریف «اصل» برگرفته از کتابها و نظریه‌های مدیریت معاصر است. براساس چنین مفهومی به نامه آن حضرت نگریسته و با الهام از آن به پیشنهاد اصولی می‌پردازد. البته در ارتباط با توانایی‌ها و خصایص لازم برای مدیریت و عناصر و وظایف آن می‌توان مفاهیم بسیاری از آن نامه استخراج کرد که بیان آن به مباحثی دیگر نیاز دارد. ما در اینجا تنها به ذکر اصول می‌پردازیم:

1- اصل سلسله مراتب¹

این اصل به معنای ارتباط زنجیروار سلسله مراتب اختیارات از صدر تا ذیل با یکدیگر به صورت سلسله مراتب اداری است. آن حضرت در نامه شان به برگزیدن فرمان خداوند، پیروی از کتاب او، رسول خدا و اولی الامر تاکید دارند. هر یک از این سطوح نسبت به سطوح پایین تر خود دارای اختیار مرجعیت است.

1- «امر می نماید او را به پرهیزکاری و ترس از خدا، و برگزیدن فرمان او، و پیروی از آنچه در کتاب خود به آن امر فرموده از واجبات و مستحبات...»
2- «و بر حذر باش از برابر داشتن خود با خدا در بزرگواری اش، و مانند قرار دادن خویش را به او در توانای اش، زیرا خدا هر گردنکش متکبری را خوار و پست می گرداند».

3- «نزد خدا برای هر یک از این طبقات گشایشی است و هر یک از آن دسته ها بر حکمران حقی است به اندازه ای که کار آن را به صلاح آورد، و حکمران از عهده آنچه خدا بر او لازم گردانیده بر نمی آید مگر به سعی و کوشش، و یاری خواستن از خدا، آماده نمودن خود بر به کار بستن حق و شکیبایی بر آن کار آسان یا گران و دشوار».

2- توانایی اجراء

و اگذاری کار و مسئولیت باید براساس لیاقت و توان اجرایی افراد باشد و نباید هیچ کس را خارج از وسعش مسئولیت داد.

امام علی (ع) به توان اجرایی افراد خیلی اهمیت می داد. عزل محمد بن ابی بکر و انتصاب مالک اشتر بجای وی بیانگر همین مهم است.

3- اصل وحدت جهت¹

بر طبق این اصل فعالیت‌هایی که هدف و مقصود واحدی را دنبال می کند باید در یک طرح و زیر نظر یک رئیس قرار گیرد. به نظر «فایول»² اصل «وحدت جهت» مربوط به کار سازمان است و اصل «وحدت دستور» ناظر بر کار کارمندان می باشد.

1- «و بدان که رعیت چند دسته می باشند که کار بعضی به سامان نمی رسد مگر به بعض دیگر، و گروهی را از گروهی دیگر بی نیازی نیست؛ پس بعضی از آن دسته ها لشکرهای خدا هستند، و برخی از آنها نویسندگان عمومی و خصوصی ... و دسته ای از آنها فروتنان که نیازمندان و بیچارگانند، و برای هر یک از این چند دسته خداوند نصیب و بهره او را نام برده است، و حد و اندازه واجب آن را در کتاب خود یا در سنت پیغمبرش - صلی الله علیه و اله - پیمان و دستوری داده است که نزد ما محفوظ و نگهداری شده است».

2- «پس سپاهیان به فرمان خدا برای رعیت دژها و قلعه ها و ... راههای امن و آسایش هستند و رعیت بر پا نمی ماند مگر با بودن ایشان».

3- «و نظام و آسایشی برای سپاهیان نیست مگر به خراج...».

4- «و نظام و آسایشی برای این دو دسته نیست مگر به دسته سوم که عبارتند از: قاضیان ... کارگردانان... و نویسندگان...».

5- «و نظام و آسایشی برای همه این دسته ها نیست مگر به سوداگران و صنعتگران...».

6- «پس از این، دسته فروتنان هستند که نیازمندان و بیچارگانند و بخشش و کمک به آنها واجب و لازم است».

7- «و نزد خدا برای هر یک از این طبقات گشایشی است و هر یک از آن دسته ها بر حکمران حقی است به اندازه ای که کار آن را به صلاح آورد حکمران از عهده آنچه خدا بر او لازم گردانیده بر نمی آید مگر به سعی و کوشش، و یاری خواستن از خدا و آماده نمودن خود بر به کار بستن حق و شکیبایی بر آن در کار آسان یا گران و دشوار».

با توجه به عبارات اخیر وظیفه ای که تمام سطوح مدیریت بیشتر مکلف به انجام دادن آن شده اند، توجه به رعیت و مردمی است که سطوح مدیریت نظام را تشکیل نمی دهند و نظام برای تأمین رفاه و خدمت بدانها ایجاد شده است. در حقیقت حجیت مدیران سطوح مختلف، سلسله مراتب اداری در آن است که بتواند خدمات ارزنده ای به مردم بنماید و اگر نتیجه این همه هزینه و جاه و مقام، مخالف منافع مردم باشد همه افراد در سطوح مختلف هر چند که صاحبان عقل و درایت و تقوا و پارسایی باشند، بیهوده و عبث خواهد بود. پس سازمانها برای رفاه مدیران و کارکنان آنها ایجاد نشده اند بلکه اولویت با رعایت رفاه مردم و تحقق اهداف سازمانهاست و نباید وسیله و هدف، جای خود را عوض کنند.

4- اصل وحدت فرماندهی

به موجب این اصل هر کارمند تنها باید از یک رئیس مافوق دستورها و فرمانهای کار خود را دریافت داشته و به او گزارش دهد.

1- «این دستوری است که بنده خدا علی امیرالمومنین به مالک بن حارث (اشتر) در پیمان خود به او امر فرموده است».

2- «امر می فرماید او را به پرهیزکاری و ترس از خدا».

3- «پس از سپاهیان بر گمار که برای خدا و رسول او و برای امام و پیشوایت پند پذیرنده تر و پاکدامنتر و خردمندتر و بردبارترین آنان است...».

1-The unity of pirection principle

2-Fayol

4- «در کارهای مشکلی که درمانی و کارهایی که بر تو مشتبه گردد به خدا و پیغمبر او بازگردان که خداوند سبحان برای گروهی که خواسته هدایت و راهنمایی کند، فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و اولی الامر خودتان اطاعت و پیروی نمایید». پس رجوع به خدا فرا گرفتن محکم از کتاب او می باشد، و رجوع به رسول فرا گرفتن سنت اوست؛ سنتی که گرد می آورد و پراکنده نمی سازد».

5- اصل اولویت رفاه مردم و احترام به آنان

همان طوری که بیان شد سلسله مراتب اداری به منظور خدمت به مردم است و چون امور مردم توسط کارکنانی انجام می گیرد که در پایین ترین سطح سلسله مراتب ساختار سازمانی هستند باید به این سطح اهمیت بیشتری داد. در حقیقت کارکنان این سطح هستند که تلاش و زحمات افراد سطوح بالاتر را به ثمر می رسانند. در بحث مربوط به اصل سلسله مراتب به رعایت حال ارباب رجوع و مردم اشاره شد. اکنون به موارد دیگری برای نشان دادن اهمیت این اصل می پردازد.

1- «و مهربانی و خوشرفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده، مبدا به ایشان جانور درنده بوده خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته اند: یا با تو برادر دینند یا در آفرینش مانند تو هستند که از پیش گرفتار لغزش بوده و سببهای بدکاری به آنان رو آورده عمداً و سهواً در دسترسشان قرار می گیرد، پس با بخشش و گذشت خود، آنان را عفو کن همان طور که دوست داری خدا با بخشش و گذشتش تو را بیمارزد، زیرا تو بر آنها برتری و کسی که ترا به حکمرانی فرستاده از تو برتر است و خدا برتر است از کسی که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است کارشان را انجام دهد، و آنان را سبب آزمایش تو قرار داده».

2- «پس آرزوهای ایشان (رعیت) برآور، و آنها را به نیکویی یاد کن، و کسانی را که آزمایشی نموده رنجی برده اند همتشان را به زبان آور، زیرا یاد کردن نیکوکارشان، دلبر را به هیجان می آورد به جنبش و می دارد و نشسته را به خواست خدای تعالی ترغیب می نماید».

3- «پس از خدا بترس درباره دسته زیردستان درمأنده بیچاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی، زیرا در این طبقه هم خواهنده است که ذلت و بیچارگی اش را اظهار می کند و هم کسی است که به عطا و بخشش نیازمند است ولی اظهار نمی نماید و برای رضای خدا آنچه را که از حق خود درباره ایشان به تو امر فرموده به جا آور و قسمتی از بیت المال که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره هایی که از زمینهای غنیمت اسلام به دست آمده در هر شهری برای ایشان مقرر دار، زیرا دورترین ایشان را همان نصیب و بهره ای است که نزدیکترین آنها دارد».

4- «و رعایت حق هر یک از ایشان از تو خواسته شده است، پس ترا سرکشی، شادی و فرو رفتن در نعمت از حال آنان باز ندارد... پس همت خود را از آنان دریغ مدار، و از روی گردنکشی از آنان رو بر مگردان».

5- «و رسیدگی کن به یتیمان و پیران سالخورده که چاره ای ندارند، و خود را برای خواستن آماده نساخته اند ...».

6- «و بهره‌یز از اینکه بر رعیت به نیکویی که می کنی منت گذاری، یا کاری که انجام می دهی بیش از آنچه هست در نظر آری، یا به وعده ای که به آنان می دهی وفا مکنی...».

6- اصل انصاف¹

این اصل ناظر بر مجموعه ای از رفتار و کردار و گفتار عادلانه است که اعمال آن موجب افزایش وفاداری و روح ایثار و از خودگذشتگی کارکنان نسبت به سازمان و هدفهای آن می شود.

1- «... و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوستش می داری درباره مردم انصاف را از دست مده ...».

2- «و نیکوترین چیزی که حکمرانان را خشنود می دارد بر پا داشتن عدل و دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی رعیت می باشد».

3- «پس رنج و کار هر یک از آنان را برای خودش بدان، و رنج کسی را به دیگری نسبت مده و باید در پاداش به او هنگام به سر رساندن کارش کوتاهی ننمایی و باید بزرگی کسی ترا بر آن نگذارد که رنج و کار کوچک او را بزرگ شماری، و پستی کسی تو را وادار نسازد که رنج و کار بزرگش را کوچک پنداری».

7- اصل انضباط²

با رعایت انضباط، افراد نشان می دهند که از اوامر اطاعت کرده، آنها را به کار گرفته و انرژی و نیروی خود را برای انجام آن به خرج داده اند و رفتار خود را سازگار می سازند. بنابراین مدیران باید شایسته بوده و رفتاری عادلانه داشته باشند و اعمال مجازات و کیفر آنان براساس قضاوت صحیح و منطقی استوار باشد.

1- «و نباید نیکوکار و بدکار نزد تو به یک پایه باشد که آن نیکوکاران را از نیکویی کردن بی رغبت سازد و بدکرداران را به بدی کردن وادارد، و هر یک از ایشان را به آنچه گزیده جزا ده».

1-The principle of equity

2-Discipline

8- اصل تبعیت منافع فرد از منافع عمومی¹

یعنی منفعت فرد یا گروه نباید مقدم و مافوق ملاحظات سازمان قرار گیرد.

1- «و کاری که باید بیش از هر کار دوست داشته باشی میانه روی در حق است، و همگانی کردن آن در برابری و دادگری که بیشتر سبب خشنودی رعیت می گردد. زیرا خشم همگان رضا و خشنودی چند تن را پایمال می سازد، و خشم چند تن در برابر خشنودی همگان اهمیت ندارد».

2- «و بترس از به خود اختصاص دادن آنچه مردم در آن یکسانند و بپرهیز از خود را به نادانی زدن در آنچه توجه به آن بر تو لازم است از اموری که همه می دانند، زیرا آن از تو برای دیگری گرفته خواهد شد، و بزودی پرده ها از روی کارها برداشته شود و داد مظلوم و ستم کشیده از تو بستانند».

9- اصل عدالت

این اصل مترادف با اصل انصاف و عدالت است و بر رعایت ضوابط به جای روابط در امور سازمان تأکید دارد.

1- «و از رعیت هیچ کس بر حکمران در هنگام رفاه و آسانی گران بارت، و در گرفتاری کم یاری کننده تر، و در انصاف و برابری ناراضی تر و در خواهش پراصرارتر و موقع بخشش کم سپاس تر و هنگام رد دیرعذرپذیرتر و در پیشامد سختیهای روزگار در شکیبایی سست تر از خواص نیست».

2- «پس حکمرانان را نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردنکشی و درازدستی و کمی انصافی خو گرفته اند، ریشه و اساس ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر».

3- «و به کسی از آنان که در گردت هستند و اهل بیت و خویشاوندان، زمینی واگذار مکن و باید کسی از تو در طمع نیفتد به گرفتن مزرعه و کشتزاری که زیان رساند به مردم همسایه آن در آبشخور یا کاری که به شرکت باید انجام داد که سختی کار مشترک را به همسایگان تحمیل نمایند، پس سود و گوارایی آن برای ایشان خواهد بود، نه تو و عیب و سرزنش آن در دنیا و آخرت بر تو خواهد ماند».

4- «و حق را برای آنکه شایسته است از نزدیک و دور اجرا کن، و در آن کار شکبیا و پاداش خواه باش اگر چه از به کار بردن حق به خویشان و نزدیکان برسد هر چه برسد و پایان حق را با آنچه بر تو گران است، بنگر که پستدیده و فرخنده است».

10- اصل تقویت روحیه گروهی

تأثیر روابط نزدیک مدیران و توجه به آنان به کارکنان یک امر شناخته شده ای است که دانشمندان و صاحب نظران مدیریت به تأثیر اهمیت آن بر تقویت روحیه و علاقه به کار و افزایش کمیت و کیفیت تولید پی برده اند، اما روابط انسانی دوجانبه میان مدیر و افراد، کمتر مورد توجه این دانشمندان بوده است. و پس همنشین باش با آنان که از خانواده های شریف و خوشنام و کسانی که دارای سابقه های نیکو می باشند، و با جنگجویان و دلیران و بخشنندگان و جوانمردان ...

و پس از این دستورها (انجام واجبات) مبدا خویشتن را زیاده از رعیت پنهان کنی ...

با توجه به روابط نزدیک مدیران و توجه به کارکنان این اصل مورد تأیید است.

11- اصل رازداری

مدیر به منظور انتخاب اصلح از میان کارکنان نیاز به جمع آوری اطلاعات از شایستگی، توانایی، استعداد، هوش، تجارب و سوابق خوب و بد افراد دارد. در صورتی که این اطلاعات در میان سازمان پراکنده شود و یا حتی به خود شخص گفته شود، ممکن است موجبات آثار روانی و عکس العملهای نامطلوب را فراهم سازد.

1- «و باید از رعیت کسی را بیش از همه دور و دشمن داشته باشی که به گفتن زشتیهای مردم اصرار دارد، زیرا مردم را عیوب و زشتیهای است که سزاوارتر کس برای پوشاندن آنها، حاکم است، پس آنچه از زشتیهای مردم به تو پوشیده است پی مکن که بر توست پوشیدن آنچه بر تو آشکار شود، و خدا بر آنچه از تو پنهان است حکم می فرماید، پس تا می توانی زشتی را بپوشان که خدا بپوشاند زشتی تو را که دوست می داری از رعیت پنهان داری».

2- «... و از هر چه که تو را نادرست در نظر آید، خود را نادان بنما».

12- اصل احسان، حقوق و پاداش عادلانه¹

یعنی ترتیب و طریق پرداخت حقوق کارکنان به نحوی باشد که موجبات حداکثر رضایت کارمندان و افزایش وفاداری و رعایت نظم و مقررات را فراهم آورد.

1- «... پس به کارهای آنها رسیدگی کن چون پدر و مادری که به فرزندشان رسیدگی می نمایند، و باید نیکویی که درباره آنان نموده و آنها را با آن توانا ساخته ای، نزد تو بزرگ نیاید، و همراهی که برایشان متعهد شده ای که کوچک شماری اگر چه اندک باشد».

2- «... و آنقدر به او (قاضی) ببخش و زندگی اش را فراخ ساز که عذر او را از بین ببرد، و نیازش به مردم با آن بخشش کم باشد».

1-subordination of individual interests to the general interest

1-Remuneration

3- «... پس جیره و خوار و بارشان را فراوان ده که این کار، آنان (کارگردانان و عمال) را به اصلاح خودشان توانا می‌دارد، و بی‌نیاز می‌گرداند از خوردن آنچه که زیر دستهایشان می‌باشد، و حجت و دلیل است بر ایشان اگر فرمانت را به کار نبستند یا در امانتت رخنه ای گشودند».

13- اصل تمرکز

1- «و در بین کارهای تو کارهایی است که ناچار باید خودت انجام دهی؛ از آنها، پاصخ دادن کارگزاران است آنجا که نویسندگان در مانده شوند و از آن کارها، انجام درخواستهای مردم است روزی که به تو می‌رسد درخواستهایی که به سبب آنها یارانت را تنگدل می‌سازد».

14- اصل ارزشیابی و کنترل و نظارت

کشف تفاوت عملکرد با آنچه مورد نظر بوده باید برای بهبود روشهای مدیریت مورد استفاده قرار گیرد. نظارت بر اجرای امور باید به صورتی باشد که به محض بروز انحراف در کار شناخته و اصلاح گردد.

1- «پس از آن از قضاوت او (قاضی) بسیار خبرگیر و واری کن».

2- «پس در کارهایشان (عمال و کارگردانان) کاوش و رسیدگی کن، و بازرسهای راستکار و وفادار بر آنان بگمار».

3- «و در کار خراج به صلاح خراج دهندگان کنجکاو کن».

4- «و کارهای ایشان (سوداگران و صنعتگران) را در حضور خود و در گوشه‌های شهرهایت واری کن».

5- «و رسیدگی و واری کن کارهای کسی از ایشان (زبردستان در مانده بیچاره و بی‌چیز و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی) را که دسترسی به تو ندارد...».

15- اصل تناسب شغل با فرد

رعایت این اصل موجب رضایت فرد و کارایی سازمان خواهد شد.

1- «پس درباره برگزیدن قضات و صفاتی را که برای آنها شمردم از هر جهت اندیشه کن».

2- «... چون آنان (عمال و کارگردانان) را تجربه و آزمایش نمودی به کار وادار».

3- «پس از آن در حال نویسندگان بنگر و بهترین ایشان را به کارهایت بگمار».

علاوه بر اصول مذکور اصول دیگری نیز وجود دارند که می‌توان از نامه آن حضرت به مالک اشتر استخراج نمود.

نتیجه گیری

آنچه که از تطبیق اصول ارائه شده توسط فایول با فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر حاصل گردید این بود که اصول مدیریت از دیدگاه فایول جزئی از منشور مدیریت اسلامی است که توسط رهبر شیعیان ارائه گردید و هیچ نکته جدید و تازه‌ای یافت نگردید، علاوه بر آن در مدیریت اسلامی، مدیر همواره خود را در محضر خدا می‌بیند و خود کنترلی حاکم بر انجام امورش خواهد بود. بنابراین هدف از مدیریت اسلامی خدمت به خلق برای رضایت خداوند است. اصولی که در این نامه می‌باشد به مراتب بیشتر از مجموعه اصولی است که در نظریه‌های موجود مدیریت این عصر وجود دارد.

خلاصه اینکه هدف در مدیریت اسلامی رشد معنوی، مادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است. آن هم در جهت رضایت خداوند حکیم و مدیر، چون اسلام طرفدار جدی عدالت است مدیریتش هم در جهت تحقق این آرمانهاست پس پیام‌های مدیریتی مولا علی (ع) و بخصوص نامه آن حضرت به مالک یک سری اصول مدیریتی جهان شمول می‌باشد. و دیگر اینکه محتوی این نامه با توجه به اینکه حضرت امیرالمومنین با علم دنی از شهادت مالک اشتر اطلاع داشتند که به محل ماموریت نخواهند رسید اما این دستورات را در صدر اسلام برای تمامی مدیران تا قیامت قرار دادند و هر روز که پیرامون این نامه تحقیق و بررسی می‌شود آنچنان تازگی و طراوت و پیام دارد که گویا همین الان حضرت امیر (ع) آن را صادر فرمودند و این نشان دهنده عظمت روح و درس همیشگی برای مدیران می‌باشد تا آن را سرلوحه امور در کارهای خود قرار دهند حضرت علی (ع) آنچه را که سفارش فرمودند ماحصل ارتباط و علوم خود که در دامن پیامبر اکرم (ص) تربیت شدند و به عنوان امام معصوم با معدن وحی ارتباط داشتند و آنچنان آنرا بیان فرمودند که همگی از دستورات الهی قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) می‌باشد و این سخنان گرانبار در واقع حکم شرعی را برای کلیه کارگزاران نظام اسلامی داشته و اجرای آنان لازم الاتباع و امتناع از آنان به منزله سرپیچی از دستورات الهی می‌باشد. بنابراین در مدیریت فعلی کارگزاران حکومت موظف هستند این نامه را مطالعه و مورد ملاحظه و بررسی قرار دهند و ضمن آگاهی کافی از مفاد آن در محیط‌های کار خود اجرا نمایند و مدیریت اسلامی ضمن ارتقاء سطح زندگی و امور دنیوی و مادی موجبات رفاه و آسایش عموم امت اسلامی و کلیه جامعه بشری و در نهایت تضمین آخرت را به دنبال خواهد داشت. در شرایط کنونی شایسته است مفاد این نامه هر چه بیشتر مورد بررسی و تحقیق مدیران قرار گرفته و کارشناسان می‌توانند ضمن توجه به کرامت انسانی آنرا به سراسر دنیا راه و با تشکیل جلسات و همایش‌های گوناگون ابعاد مدیریت اسلامی و مفاد نامه حضرت امیرالمومنین (ع) از زوایا و ابعاد گوناگون مورد تجزیه و تحلیل موشکافی قرار داده و آثار و برکات سازنده این مدیریت را به عنوان الگو و سرمشق برای تمامی جهانیان ارائه نمایند. در شرایط کنونی ایران اسلامی شایسته است که شخصیت مولای متقیان (ع) و ابعاد گوناگون نحوه مدیریت جامعه را از دیدگاه مکتب اسلام در جلسات و کنفرانس‌های بین‌المللی مطرح نموده و در دانشگاه‌های مختلف جهان این مدیریت (اسلامی) و مفاد نامه امام علی (ع) به مالک اشتر هر چه بیشتر تبیین و مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- 1- ابراهیمی، محمدحسین، مدیریت اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، 1385.
- 2- احمدی، مسعود، مدیریت اسلامی، نشر ویرایش، چاپ اول، 1383.
- 3- استونر، جیمز ای. اف، ادوارد فری من، مدیریت، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، 1379.
- 4- دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، انتشارات و جدائی، تهران، 1381.
- 5- رابینز، استفان، سنزو دیوید، مبانی مدیریت، ترجمه: سید محمد اعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، 1379.
- 6- راشدی، محمدمهدی، دوستان و دشمنان امام علی (ع)، 1375.
- 7- عسکریان، مصطفی، مدیریت اسلامی، جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، 1374.
- 8- عمادزاده، حسین، مجموعه زندگانی 14 معصوم، انتشارات طلوع.
- 9- علی آبادی، علیرضا، مدیران جامعه اسلامی، نشر رامین، چاپ سوم، تهران، 1372.
- 10- لنکرانی، فاضل، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، 1379.
- 11- میرحیدری، سیدجعفر، اختران همیشه جاوید (زندگانی چهارده معصوم (ع))، تهران، 1379.
- 12- نبوی، محمدحسن، مدیریت اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، 1376.
- 13- نجاری، رضا، مبانی مدیریت اسلامی، دانشگاه پیام نور، چاپ سوم، 1386.

Archive of SID